

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده - الن گودمن*

ترجمه: بامشاد میکائیلیان

۱۴ جنوری ۲۰۱۲



در تاریخ ۲۳ سپتمبر دولت خودگردان فلسطین از شورای امنیت سازمان ملل متحد تقاضای به رسمیت شناختن کشور فلسطین را خواهد نمود.

قطعنامه سازمان ملل پرسشهای مهمی درباره ماهیت و نقش دولت اسرائیل، علل ریشه‌ای ظلم و ستم وارد بر مردم فلسطین، و برای رسیدن به عدالت و آزادی مردمی که نسل‌ها مورد انقیاد و اشغال وحشیانه واقع گشته‌اند چه راهی موجود است، به وجود می‌آورد.

دولت اسرائیل و مردم فلسطین...

برای درک زمینه این قطعنامه سازمان ملل، لازم است از سه حقیقت اساسی شروع شود:
اول، نقطه شروع دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ در سرزمین مردم فلسطین است، که ریشه‌اش در آن سرزمین به صدها سال قبل برمی‌گردد و وجودش به عنوان یک ملت در آنچه امروز اسرائیل نامیده می‌شود برمی‌گردد به ظهور دولت‌های ملی در منطقه. در پایان قرن ۱۷م، ۲۳۰،۰۰۰ نفر فلسطینی (مسلمان و مسیحی) و ۲۰۰۰ نفر مردم یهود در آن‌چه

امروز اسرائیل است، وجود داشت. دوصد سال بعد، در سال ۱۸۰۰، همچنان تصویر مشابهی وجود داشت ۲۶۸،۰۰۰- نفر فلسطینی و ۷۰۰ نفر از یهودیان. حتا پس از موج مهاجرت یهودیان از اروپا به فلسطین، در آستانه تأسیس کشور اسرائیل، فلسطین خانه ۱،۳ میلیون نفر فلسطینی و ۶۳۰،۰۰۰ نفر از مهاجران یهودی بود.

کشور اسرائیل به عنوان یک نهاد صهیونیستی از طریق پاکسازی قومی جمعیت بومی فلسطینیان متولد شد. موج ترور شناخته شده نکبا (کلمه‌ای به زبان عربی به معنی "فاجعه") در سال ۱۹۴۸ به وقوع پیوست و پس از آن سال همچنان از طریق کشتار و ترور که از جمله در روستای دیر یاسین فلسطین اتفاق افتاده، متمرکز شده بود. در ۹ اپریل ۱۹۴۸، سربازان یهودی پشت سر هم به روستاها و خانه‌ها حمله کردند و با استفاده از مسلسل و تفنگ آتش را بسیاری را کشتند. در این مورد یکی از تاریخ‌نویسان نوشت: "روستائیان باقی‌مانده را سپس در یک مکان جمع‌آوری نمودند و به قتل رساندند، حتا اجساد آن‌ها مورد آزار قرار گرفته درحالی که تعدادی از زنان مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند و پس از آن کشته شدند. فهم زیدان، که در آن زمان دوازده سال داشت، به یاد می‌آورد چگونه خانواده اش را در مقابل چشمان او به قتل رساندند: «آن‌ها ما را یکی پس از دیگری گرفتند؛ پیرمردی را کشتند و هنگامی که یکی از دختران او گریه کرد، او نیز به ضرب گلوله کشته شد. سپس آن‌ها برادرم به نام محمد را صدا زدند، و به او در مقابل ما شلیک کردند، و هنگامی که مادرم فریاد می‌کشید، و به‌روی جسد او خم شده بود، در حالی که خواهر کوچک شیرخوارم هودرا در آغوشش بود به او شلیک کردند.» (نگاه کنید به کتاب "پاکسازی قومی فلسطین" نوشته ایلان پاپیه).^۱

دوم، تأسیس اسرائیل توسط قدرت‌های امپریالیستی ضمانت شده بود، و امروزه از سوی ایالات متحده، به عنوان مجری جهانی خدمت به بازتولید کارگاه‌های عرق‌ریزی جهان، ویرانی محیط زیست، استثمار و ظلم، به پیش برده می‌شود. هر چند این به معنای اتحاد با رژیم آپارتاید (تبعیض) در آفریقای جنوبی باشد، نقش کلیدی در کشتار ۲۰۰،۰۰۰ نفر از مردم بومی در گوآتمالا داشته باشد، و یا جنگ‌های پی‌درپی در برابر کشورهای دیگر در خاورمیانه دامن زند، کارکرد اسرائیل به عنوان سگ‌های حمله‌ور امپریالیسم ایالات متحده است و این قلب "روابط ویژه" بین اسرائیل و ایالات متحده آمریکا را تشکیل می‌دهد. (نگاه کنید به مقاله: "امریکا... اسرائیل... و جنایت‌شان در سراسر جهان.")^۲

و سوم، هیچ توجیه اخلاقی برای این جنایت‌های مکرر به اساس هولوکاست، که یک جنایت وحشتناک برخاسته از همان



سیستم امپریالیسم بود وجود ندارد. درس واقعی هولوکاست این است که هیچ کس نمی‌تواند زمانی که جنایات هولناکی در جریان است، سکوت نماید- مانند آنچه که امروز علیه فلسطینی‌ها توسط اسرائیل درحال وقوع است. (برای درک عمیق از عوامل مرتبط با درس‌های هولوکاست، نگاه کنید به: "پاسخ به سؤال درباره سرشت هولوکاست، نشریه انقلاب، ۳۱ اکتوبر، ۲۰۱۰ موجود در سایت حزب کمونیست انقلابی

امریکا (revcom.us)^۳

در جهان لبریز از بی‌عدالتی و دهشت‌های کلان، ایجاد دولت اسرائیل، و ظلم و ستم وحشیانه بی‌پایان این دولت علیه مردم فلسطین به عنوان یک جرم سنگین قد علم کرده است.

اسرائیل و فلسطینی‌های امروزی

مردم فلسطین از زمانی که از میهن خود رانده شده‌اند، در اردوگاه‌های پناهندگان، و زندگی تحت اشغال نظامی در چند سرزمینی که آن‌ها در ابتداء موفق به نگهداری از آن شده‌اند، زندگی می‌کنند.

در منطقه کرانه باختری فلسطین (وست بنک)، دیوار آپارتاید اسرائیل با برش و زیگزاگی به طول ۶۴۴ کیلومتر، و به ارتفاع ۲۵ متر به هوا سر برافراشته است، و بر بالای آن برج‌های مراقبت به سبک زندان بنا شده است. این دیوار منطقه ای که خانه ۲٫۵ میلیون فلسطینی می‌باشد را بریده است، ارتباط همسایگان از همسایه‌های دیگر، کشاورزان از مزرعه شان، مردم را از مدارس شان، بیمارستان‌ها و شغل‌های شان، قطع شده است. همه این نقاط تحت گشت مداوم سربازان اشغال‌گر قرار دارد و توسط هواپیماهای بدون سرنشین، فضای هوایی به ارتفاع ۲۲٫۸۶ متری را به منطقه پرواز ممنوع ("نه!") علیه جمعیت غیر نظامی به اجراء گذارده است. این راکتورها همگی به خاطر محافظت از صدها هزار نفر از مهاجران متعصب مذهبی مسلح غیر قانونی یهود است.

از در نوار غزه، ۱٫۵ میلیون فلسطینی در میان مدارس و بیمارستان تخریب شده در جریان قتل عام اسرائیل در سال ۲۰۰۸ (که منجر به کشته شدن حدود ۱۴۰۰ نفر از مردم شدند که اکثریت آنان افراد غیر نظامی بودند) زندگی می‌کنند. این ساختمان‌ها را به دلیل محاصره اسرائیل و عدم ورود مصالح ساختمانی، نمی‌توان تعمیر کرد. سال گذشته، کماندوهای اسرائیلی کشتی کشور ترکیه، به نام "ماوی مرمره" در آب‌های بین‌المللی را مورد حمله قرار دادند تا از شکستن حلقه محاصره نوار غزه جلوگیری کنند، که منجر به قتل فعالان غیر مسلح در کشتی شد.

میلیون‌ها نفر دیگر از فلسطینی‌های مهاجر به زور تبعید شده‌اند. بسیاری از آن‌ها در اردوگاه‌های پناهندگی در شرایط کثیف، بدون حق اقامت قانونی، عدم توانایی سفر، و بدون حق اشتغال به کار و یا بازدید از اعضای خانواده شان، زندگی می‌کنند. در سال ۱۹۸۲، سربازان اسرائیلی در یک هم‌آهنگی و تحت نظارت از قبل طرح‌شده، به قتل عام ۳۵۰۰ فلسطینی در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا در لبنان پرداختند.

از آغاز تولد پروژه صهیونیستی، مقاومت شجاعانه فلسطین وجود داشته است. در دهه ۱۹۶۰، سازمان‌های چریکی فلسطینی مبارزه مسلحانه علیه اسرائیل با هدف ایجاد دولت دموکراتیک، سکولار (غیر مذهبی) در سراسر فلسطین راه‌اندازی نمودند. علی‌رغم این جزر و مدهای عظیم مقاومت مردمی آن سازمان‌ها با موانعی مواجه شدند، که آن‌ها را از ادامه مبارزه باز داشت؛ اما مردم فلسطین در ادامه مبارزه و شورش‌شان برای پیدا کردن راه‌های مبارزه در سراسر فلسطین و جهان، از جمله دو اینتفاذا (کلمه‌ای در عربی به مفهوم "به لرزش در آوردن") که در آن جوانان با پرتاب سنگ‌های کوچک، علیه سربازان اشغال‌گر اسرائیلی به پیش بردند.

قطعنامه سازمان ملل متحد

قطعنامه سازمان ملل، پیش‌نهاد شده توسط تشکیلات خودگردان فلسطین (PA)، نهادی که اداره یک بخش کوچکی از فلسطین را به عهده دارد، خواستار به رسمیت شناختن یک دولت فلسطینی متشکل از نوار غزه، کرانه باختری و شرق بیت‌المقدس است. این یک دولت فلسطین، نسبتاً کوچک و غیر همجوار، خردشده، احاطه‌شده، خفه، و کنترل‌شده توسط اسرائیل می‌باشد که فرمش یادآور نام بانئوستانس "مستقل" ("Independent" Bantustans - نام محلی در افریقای جنوبی که قبیله بانئو در آن سکونت دارد - مترجم) مورد کنترل و حمایت رژیم آپارتاید در افریقای جنوبی است. این قطعنامه ذاتاً، و صراحتاً، تأییدیه و در واقع برای مشروعیت بخشیدن به دولت اسرائیل است.

قطعنامه سازمان ملل به این ترتیبی که نوشته شده، گامی به سوی آزادی مردم فلسطین نیست، این طرح عملاً، نمادین و یا اخلاقی هم نیست. چنین طرحی نشان دهنده موضع بلند مدت دولت خودگردان فلسطین در پذیرش و مشروعیت بخشیدن به سرقت زمین‌های مردم فلسطین است، در حالی که به چانه‌زنی، در ازای به رسمیت شناخته شدن به عنوان خُرده مدیران شریک تحت سلطه دولت اسرائیل است.

تهدیدات امریکا

اگرچه قطعنامه سازمان ملل در واقع نشان‌دهنده سازش با ظلم و ستم مردم فلسطین توسط اسرائیل است؛ پاسخ ایالات متحده قطعاً مهلک بوده است. اول این‌که، ایالات متحده و اسرائیل تمام تلاش‌شان را برای جلوگیری از این‌که این قطعنامه در مورد استقلال فلسطین حتماً برای رأی‌گیری در شورای امنیت مطرح نشود و بالا نیاید، نمودند. و ایالات متحده آمریکا اعلام کرده است اگر چنین قطعنامه‌ای رأی مثبت بیاورد، آن را وِتو خواهد کرد.^۴

اما بیش‌تر از این وجود دارد: **رزماری دیکارلو**، معاون سفیر امریکا در سازمان ملل متحد، اعلام کرد: «فراموش نکنیم که بدون شک، اقدامات نمادین برای منزوی کردن اسرائیل در سازمان ملل متحد در ماه سپتمبر منجر به ایجاد یک کشور مستقل فلسطین نمی‌شود.» به عبارت دیگر، مهم نیست که چند کشور در رأی‌گیری سازمان ملل متحد به گزینه به رسمیت شناختن یک دولت فلسطینی رأی مثبت دهند؛ اگر تنها ابرقدرت جهان آن را تأیید نکند، چنین اتفاقی نخواهد افتاد!

و این منطق و لحن علیه هر کشوری که از خواسته‌های امریکا در سازمان ملل متحد سرپیچی کند، به پیش گذاشته شده است. **سوزان رایس**، سفیر امریکا در سازمان ملل متحد، هشدار داد که کشورهایی که برای استقلال فلسطین رأی موافق دهند "مسئولیت عواقب رأی خود را خواهند داشت!" و چنین تهدیداتی همراه با صحبت از قطع کمک‌های ناچیز ایالات متحده به دولت خودگردان فلسطین است که اجازه فعالیت به آن می‌دهد. حتماً قطع اعتبار مالی به سازمان ملل متحد، هراه با اشکال دیگر از اقدامات تلافی‌جویانه، از طرف دولت امریکا اعلام شده است.

یکی از عوامل پشت این مخالفت این است که به رسمیت شناختن فلسطین از طرف سازمان ملل متحد، در سالن‌های حقوقی بر روی فلسطینیان در رویارویی با اقدامات غیرقانونی اسرائیل در دادگاه‌های بین‌المللی جنائی، از جمله شهرک‌سازی‌های غیر قانونی در شرق بیت‌المقدس و کرانه باختری و یا محاصره غزه، باز می‌شود.

اما در یک سطح اساسی‌تر، این قطعنامه از طرف ایالات متحده و اسرائیل غیر قابل قبول است، چرا که آن‌ها بر "حق" شان برای تحمیل تغییر دائمی "شرابط" بر فلسطینی‌ها در "روند صلح" پافشاری می‌کنند. این "روند صلح" سابقه‌ای طولانی در تحت فشار قرار دادن دولت خودمختار فلسطین در پذیرش خواسته‌های اسرائیل برای زمین و دیگر امتیازات داشته است. تنها به خاطر آن‌که اسرائیل با خواسته‌های بیش‌تری وارد شود، و خواسته‌های فاحش‌تری را بیان کند. اخیراً اسرائیل خواستار آن شده است که فلسطینی‌ها اسرائیل را به عنوان یک "دولت یهودی" به رسمیت بشناسند؛ یعنی یک تئوکراسی یهودی (حکومت دین‌سالار یهودی) آشکار که به رسمیت بخشیدن و نهادینه کردن انقیاد فلسطینی‌ها در اسرائیل منجر شود، و مشروعیت بیش‌تر بخشیدن به یک دولت صهیونیستی. و همان‌گونه که بارها و بارها دیده‌ایم، حمایت مشتاقانه قوی از اسرائیل و هر کاری که می‌کند و هر خواسته‌ای که دارد، یک آزمایش اساسی برای همه سیاستمداران و مقامات منتخب در ایالات متحده است.

و اساساً، این قطنامه برای حاکمان ایالات متحده غیر قابل تحمل است، زیرا سلطه یک‌جانبه خود را در خاورمیانه، که به طور زیادی از طریق اسرائیل، که یکی از ستون‌های حیاتی نقش امریکا به عنوان تنها ابرقدرت جهان است، به پیش می‌برد. هر درکی که امریکا دیگر حرف آخر در منطقه را نمی‌زند، می‌تواند در خدمت تضعیف سلطه ایالات متحده در

میان انواع رویارویی های دیگری باشد که با آن روبه‌روست؛ اعم از نیروهای بنیادگرای اسلامی تا به پا خاستن مردم برای نیل به آزادی.

در عین حال هر درکی که امریکا و اسرائیل دیگر به سادگی نمی‌توانند اراده خود را بر ملت‌های منطقه تحمیل کنند، منجر به اعتراض و شورش بیش‌تری در میان مردم منطقه شده، که از جمله مردم فلسطین را با خود به همراه خواهد داشت. هیچ کدام از این‌ها برای حاکمان ایالات متحده قابل قبول نیست.

بین دوسنگ آسیاب بودن

حتا اگر امپریالیست‌های امریکا، بر مبنای منطق‌شان (منظور جناح‌های مختلف هیأت حاکمه امپریالیسم امریکا می‌باشد - مترجم)، دلایل قانع‌کننده‌ای برای جلوگیری از تصویب قطنامه سازمان ملل داشته باشند، مخالفت با قطنامه سازمان ملل متحد مشکلات واقعی برای آن‌ها در بر دارد.

نیویورک تایمز از منظر منافع امپراتوری امریکا در خاورمیانه، نوشت: "در حالی که دولت اوپاما تلاش می‌کند تا خود را در سمت معترضان (تظاهرات کنندگان) به نظام‌های استبدادی عرب که به دنبال آزادی، عدالت و مفهوم کرامت انسانی‌اند، قرار دهد. استفاده از حق وتو علیه پیش‌نهادهای فلسطین برای عضویت کامل تنها می‌تواند در خدمت وارد کردن ضربه کاری دیگری به اعتبار امریکا در جهان عرب باشد. برای بسیاری در منطقه، وضع اسفناک فلسطینی‌ها، تحت اشغال بیش از چهار دهه اسرائیل، به چنان ایده‌آلهائی پا می‌دهد."^۵

مدت طولانی است که هم‌دستی شرم‌آور این رژیم‌ها با ظلم و ستم مردم فلسطین توسط اسرائیل، منبع تلاطم خشم در سراسر منطقه شده است. یکی از ابعاد مهم و الهام‌بخش قیام‌ها در سراسر جهان عرب، مخالفت با طرفداری رژیم‌های طرفدار امریکا از ظلم و ستم اسرائیل علیه فلسطینی‌ها است. این روند قدرت‌مند در تاریخ ۱۵ مه، در بزرگداشت نیکا (پاکسازی قومی فلسطین در ۱۹۴۸) آشکار شد، زمانی که ده‌ها هزار معترض در یک حرکت هم‌سو و هم‌گرایانه، و در برخی موارد قهرمانانه در سوریه، لبنان و نوار غزه از مرزهای اسرائیل عبور نمودند.

و در تاریخ ۹ سپتمبر، هزاران تن از جوانان با هجوم به سفارت اسرائیل در قاهره، دیوار آن را سوراخ کردند، به محوطه آن وارد شدند، پرچم اسرائیل را پاره کرده و آن را با پرچم‌های مصر و فلسطین جای‌گزین نمودند.^۶

اما حتا زمانی که تحولات در منطقه، حمایت آشکار ایالات متحده از اسرائیل را مشکل‌تر می‌سازد؛ در عین حال نیز باعث الزام بیش‌تر چنین حمایتی می‌شود. با استفاده از زرادخانه هسته‌ای خود، فن آوری بالا، و با اتکاء به بخش قابل توجهی از یهودیان مقیم اروپا که در حال حاضر خود را - در بسیاری از موارد کاملاً متعصبانه - پشتیبان و هم خط پروژه صهیونیستی می‌دانند، که بر مبنای چنین پروژهای دولت اسرائیل بستر حیاتی در تحکیم سلطه امپریالیستی امریکا بر یک منطقه ستراتیژیک جهان است.

همان‌طور که ما در شماره ویژه نشریه انقلاب درباره اسرائیل نوشتیم: «ثابت گشته است که میانجی‌گری امریکا برای انعقاد توافقنامه‌ای که از یک طرف حتا ظاهراً منجر به پایداری وضعیت و یکپارچگی فلسطینیان شود، و در عین حال برآورده کردن نیاز اسرائیلی‌ها برای سلطه بلامنازع خود و ایجاد یک دولت کاملاً صهیونیستی، آسان نیست. این مرکز در منطقه و در سراسر جهان باقی مانده است، و هر چه قدر اسرائیل با توسل به اقدامات بیش‌تر و شدیدتری، برای محبوس کردن و به زنجیر در آوردن فلسطینی‌ها بپردازد، این تضاد حادث می‌شود.»

«در عین حال، نه تنها امریکا عمیقاً به وسیله اسرائیل، بلکه بر سر اسرائیل گیر کرده است. زمانی که همچنان با وجود مشکلات واقعی و متفاوت قابل توجه، "روابط ستراتیژیک" منحصر به فرد بین امریکا و اسرائیل ادامه دارد، از دیدگاه

امپریالیسم امریکا، گزینه واقعی دیگری در صفحه شطرنج در ارتباط با نقش اسرائیل در خاورمیانه و سراسر جهان وجود ندارد.»

فرارسیدن زمان نوینی برای مبارزه

در حالی که قطنامه سازمان ملل متحد که به هیچ وجه منجر به، به دست آوردن آزادی برای مردم فلسطین نخواهد شد، اما (این قطنامه) در زمانی پدیدار می‌گردد که بی‌ثباتی‌های زیادی در خاورمیانه و شمال آفریقا در جریان می‌باشد، زمانی که مشروعیت حکومتی پس از حکومت دیگر برای میلیون‌ها نفر به زیر سؤال رفته است و به تقابل سوزاننده‌ای تبدیل شده است. در صورت تهدید و حرکت تلافی‌جویانه اسرائیل و امریکا علیه فلسطینی‌ها، و احتمال شیوع و طغیان جدید قیام فوری و ناگهانی دسته‌جمعی در فلسطین و فراتر از آن، مسئولیت حیاتی برای مقاومت سیاسی به ویژه توسط مردم این کشور (امریکا) به مخالفت با هرگونه حرکت از سوی امریکا و اسرائیل برای پیش‌برد بیش‌تر ظلم و ستم علیه مردم فلسطین و پشتی‌بانی از مبارزه عادلانه آن‌ها وجود دارد. چنان مقاومتی یک ضرورت اخلاقی است.

مرحله نهایی نمایش سازمان ملل متحد، به این و یا آن فرم، به جلب بسیاری از مردم به مبارزه و مناظره در فلسطین، در

خاورمیانه، و در سراسر جهان جوش خورده است.



از طریق همه این فرایندها، از زوایا و جهت‌های مختلفی با طرح خواسته‌های مختلف، میلیون‌ها نفر به صحنه و چرخه تعامل سیاسی و مبارزه کشیده خواهند شد. انقلابیون نیاز دارند که به این نزاع وارد شوند و با کسانی که به طرح مخالفت با اقدامات امریکا می‌پردازند، و خواستار عدالت برای فلسطینی‌ها هستند، متحد شوند. و در چنان ترکیبی، بر سر سؤالات کلیدی در مورد ماهیت و نقش دولت اسرائیل، علل ریشه ظلم و ستم مردم

فلسطین و این‌که برای رسیدن به عدالت و آزادی مردمی که نسل‌ها مورد انقیاد و اشغال بی‌رحمانه واقع گردیده‌اند، به بحث و تلاش بپردازند. با مشارکت فعال و مبارزه کمونیست‌های انقلابی، کل این دینامیک و فرایند می‌تواند به طور بالقوه به عنصر قدرت‌مندی برای به جلو آوردن یک جنبش جهانی برای دستیابی به جهانی فارغ از هر گونه ظلم و ستم از دهشت‌هایی که در حال حاضر نظم جهان است، تبدیل شود. ■

توضیحات، منابع و لینک‌ها:

* الن گودمن این مقاله را در شماره ۲۴۶ نشریه انقلاب ارگان حزب کمونیست انقلابی امریکا در ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۱، قبل از رأی‌گیری بر روی قطنامه به رسمیت شناختن فلسطین نگارده است.

<http://revcom.us/a/246/un-vote-palestine-en.html#text1>

(see The Ethnic Cleansing of Palestine by Ilan Pappé) ۱-

-۲ The U.S. ... Israel ... and Crimes Around the World

http://revcom.us/a/213/israel_crimes-en.html

-۳(For an in-depth exploration of the factors behind, and lessons of the Holocaust, see “Revolution Responds to Question on Nature of Holocaust,” *Revolution*, October 31, 2010—available at revcom.us)

۴- پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد، ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه، روسیه و چین حق وتو بر فراز تمام تصمیمات قابل توجهی از سازمان ملل متحد دارا می‌باشند. از سال ۱۹۷۲ تاکنون، ایالات متحده، تا حد زیادی اولین کاربر از حق وتو، به طور عمده در قطعنامه انتقاد از اسرائیل است. اخیراً، دولت اوپاما، قطعنامه محکوم کردن ادامه ساختن شهرک‌های غیر قانونی اسرائیل که یکی از اشکال به خصوص فاحش در گسترش مداوم در خشونت و پاکسازی قومی اسرائیل علیه مردم فلسطین رانده شده از میهن خود است، را وتو کرد. حدس و گمان قابل به یقینی وجود دارد، که اگر امریکا قطنامه را در شورای امنیت وتو کند، دولت خودگردان فلسطین، ممکن است به دنبال سطح پائین‌تری از به رسمیت شناخته شدن از سازمان ملل متحد به تلاش بپردازد.

۵- رجوع کنید به نوشته روزنامه نیویورک تایمز- “Abbas Says He Will Seek Palestinian State at the Security Council,” 9/16/2011).

۶- رجوع کنید به “Cairo: Battering down another brick in the wall”(see 9/12/2011, reprinted at revcom.us)